

خطا، انحراف،

اصلاح‌گری و همگرایی

در اسلام

(۲)

به قلم: دکتر کلیم صدیقی، مدیر مؤسسه اسلامی لندن

ترجمه: غلامحسین محمودی

مقاله‌ای که بخش دوم آن را می‌خوانید، نوشته دکتر کلیم صدیقی رئیس مؤسسه اسلامی است که در لندن مستقر است و از طریق مجلات انگلیسی و عربی «کرسنت اینترنشنال» و «الهلال» و نیز کتب مختلف عقاید خود را در خصوص انقلاب اسلامی منتشر می‌سازد. همانند شماره گذشته مجدداً یادآوری این نکته ضروری است که نویسنده این مقاله یک متفکر سیاسی اهل سنت است و طبیعی است که خواننده شیعی در مقاله او، همه چیز را بر وفق مراد و مذاق خود نمی‌یابد. اما این اختلاف اساسی نیست، اهمیت مقاله حاضر در آن است که وحدت نظر شیعه و سنی را در یک امر مهم و حیاتی که همانا ضرورت خیزش همه‌جانبه برای ایجاد «انقلاب اسلامی» است بیان می‌دارد، وحدت شیعه و سنی که از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی است مستلزم ارتباط و گفت و شنود علما و نویسندگان پاک و دلسوخته هر دو مذهب است. اهمیت این مقاله در آن است که بدون از جانبداری و تعصب می‌کوشد دیدگاه مشترکی در خصوص اصل حکومت اسلامی بدست دهد ما گرچه در یکی دو مورد توضیح مختصری به صورت پانویس بر این مقاله افزوده‌ایم، هدفمان این نبوده که هر جا قول نویسنده را نمی‌پسندیم یا درباره آن سخنی داریم مبادرت به توضیح و انتقاد کنیم و گمان می‌کنیم خوانندگان هم با ما هم عقیده باشند که حال که قرار است شیعه و سنی در یک چشم‌انداز جهانی برای امت اسلامی با هم در خصوص مسائلی که اصل بقای امت اسلامی به آنها وابسته است صحبت کنند قدری خویشتن‌داری اجتناب‌ناپذیر است.

«رشد معارف»

اکنون لازم است به طور اجمال ابعاد خطا و انحراف را در اعتقادات اهل سنت مورد بررسی قرار دهیم. گذشته سیاسی اهل سنت با گذشته سیاسی شیعه بسیار متفاوت است زیرا تشیع دچار خلاء رهبری نبوده است، گرچه نزولی تدریجی در کیفیت آن به چشم می‌خورد. در مکتب تسنن قدر و منزلت خلفای راشدین به رسمیت شناخته شده است. هنگامیکه معاویه ابن ابی سفیان به قول خود اولین ملک (پادشاه) مسلمین شد، تغییراتی رخ داد که از دید اهل سنت نیز مخفی نماند. در رابطه با حوادثی که منجر به شهادت امام حسین (ع) در کربلا گردید نیز هیچ اختلافی بین شیعه و سنی وجود ندارد. ریشه اشتباهات سیاسی و انحرافات ناشی از آن در بین اهل سنت، بیعت سهل و آسان و تقریباً غیرارادی با حاکمان وقت علی‌رغم نواقص سیاسی و فساد اخلاقی آشکار آنها بود. این امر ناشی از آن بود که تصور می‌رفت مخالفت با حاکمی که قدرت را در دست گرفته است، بیش از مخالفت با انحرافات وی موجب «فتنه» خواهد شد. همین موضوع باعث شد علمای اهل سنت به آسانی به دربار حاکمان وقت دسترسی داشته و پشتیبانی سیاسی آنها را بدست آورند.

انحطاط تدریجی

تا زمانیکه حاکمان مسلمان قدرت عظیمی را در دست داشته و بر امپراطوری‌های بزرگ تسلط داشتند، ضرورتی برای بررسی مجدد اعتقادات و مواضع قبلی احساس نمی‌شد. گسترده‌گی امپراطوری و تمدن اسلامی، ایجاد شهرهای بزرگ و رشته‌های علمی و تسلط سیاسی اسلام بر سایر ملل باعث شد تا مسلمانان سنی احساس حقانیت و امنیت کاذبی نموده، روزگار آرامی را در غفلت سپری کنند. اولین خطاها و انحرافات که «ملوکیت» نماینده آن بود، تحت الشعاع توسعه سریع و پیروزیهای

دولت‌های اسلامی قرار گرفت. حرکت پویایی که پیامبر (ص) و خلفای راشدین در تاریخ سیاسی مسلمانها ایجاد کردند، وسیله‌ای در دست فرمانروایان بعدی شد تا خطاها و انحرافات خویش را بپوشانند. در واقع تشدید خطاها و انحرافات که ملوکیت پایه‌گذار آن بود در درازمدت غیر قابل اجتناب بود و ادامه مستمر آن باعث تنزل اصول اخلاقی جامعه اسلامی و سقوط سیاسی و نظامی آن گردید. این سقوط تا زمانی که نیروی نظامی مسلمین دشمنان را تحت فشار قرار داده و پسا سرزمین‌های از دست رفته را بازپس می‌گرفت (مثلاً بازپس‌گیری بیت‌المقدس از دست مسیحیان توسط صلاح‌الدین ایوبی) چندان آشکار نبود. ابعاد لطماتی که طی صدها سال سقوط و انحطاط بر پیکر دارالاسلام وارد آمد، هنگامی آشکار گردید که قدرتهای اروپائی به تدریج در نقشی امپریالیستی یا به عرصه وجود گذاشتند. حدود صد سال قبل از شکست دولت عثمانی در جنگ (ه. ق. ۱۳۳۷ - ۱۳۲۳)، اروپا بر تمامی کشورهای اسلامی به عنوان مستعمره تسلط یافته بود. بعد از سال (ه. ق. ۱۳۳۸) قدرتهای اروپائی تسلط خود را بر مناطق عرب‌نشین که قلب اسلام به شمار می‌رفت، با تقسیم آنها به حکومتهای به ظاهر ملی، تحکیم بخشیدند.

آخرین ضربه

مصطفی کمال با لغو رسمی «خلافت» در سال (ه. ق. ۱۳۴۳)، روند انهدام آخرین آثار سیاسی باقی‌مانده از دارالاسلام را تکمیل کرد. نتیجه غائی اشتباهات و انحرافات اولیه به ثمر می‌رسید و اسلام تمامی جلوه‌های حضور سیاسی و نظامی خود را در دنیا از دست می‌داد. هیچ نتیجه دیگری نمی‌توانست دردناکتر از این باشد ولی علمای سنی قادر نبودند فرمانبرداری رخت‌آلودی را که طی صدها

سال در روحشان ریشه دوانده بود بلافاصله ترک کنند. آنها حتی ابعاد فاجعه‌ای را که بر اسلام گذشته بود، بعد از مدتها درک کردند.

گذشته از «تحریک» احساسات عمومی به رهبری نهضت خلافت در هندوستان سالهای (ه. ق. ۱۳۴۱ - ۱۳۳۸) عکس‌العمل علمای سنی بسیار ناچیز بود. در حقیقت واکنش اولیه آنها در راستای موقعیت و نقش دیرینه‌شان ظاهر گردید. بدین معنی که کوشیدند از طرف نظام جدید سیاسی، یعنی همان «پادشاهی» سعودی که پسا جای «ملوکیت» نهاده و حکومتهای جدیدالتأسیس به ظاهر ملی و حتی دولتهای استعماری غیراسلامی، برای خود پشتیبانی دست و پا کنند. این حکام تنها سعی می‌کردند تا در قبال فرمانبرداری سیاسی، برایشان امنیت خاطر و حمایت سیاسی فراهم آورند.

حسن‌البناء و ابوالعلاء مودودی کوشش‌های شجاعانه‌ای در احیای قدرت سیاسی اسلام نمودند ولی تلاش آنها نیز عاقبت بی‌ثمر ماند.

البته باید توجه داشت که هیچ یک از این دو به معنای سنتی آن «عالم» نبودند. این دو و احزابشان یعنی «اخوان المسلمین» و «جماعت اسلامی» نیز با پذیرش «وضع موجود» و پرخورداری از حمایت وسیع و پرمنفعت عربستان سعودی، به انتهای راه خود رسیدند.

حتی «حکومت اسلامی» مورد نظر آنها با دولتهای لیبرال، دموکراتیک و رفاه‌طلب اروپائی تفاوت چندانی ندارد. این تلاش‌ها بدون حمایت علمای اهل تسنن و حتی با حمایت اندک آنها نمی‌توانست راه به جایی برد. باید بپذیریم که فعل و انفعالات «اصلاح و بازسازی» که با انقلاب علمای اصولی شیعه در دو بیست سال قبل آغاز گردید، می‌بایست در عقاید اهل سنت نیز وارد شود. شاید گفته شود که وسعت و ماهیت خطاها و انحرافات در

مکتب تشیع با ماهیت خطاها و انحرافات در مکتب تسنن متفاوت است.

ویژگیهای مشترک

گرچه این نظر می‌تواند قابل قبول باشد ولی سه خصوصیت مشترک در اینجا وجود دارد که لازم است بدون توجه به ریشه‌های فقهی آن، مورد توجه قرار گیرند:

۱ - «علمای اخباری» در دوران صفویه (ه. ق. ۱۱۶۰ - ۹۰۸)، همچون علمای سنی در قرون مختلف از جمله قرن اخیر، تحت نفوذ سیاسی سلاطین وقت قرار داشته‌اند.

۲ - «خطا» و «انحراف» در مکتب شیعه باعث شده بود که علمای شیعه مانند علمای سنی امروزی از لحاظ سیاسی تأثیر و نفوذ نداشته باشند.

۳ - علمای شیعه تا قبل از انقلاب اصولی‌ها، درهای اجتهاد را کاملاً بسته بودند، همانگونه که علمای سنی هنوز هم این درها را بسته نگاه داشته‌اند. تحقق انقلاب اسلامی ایران بدون حل قبلی بعضی مسائل فقهی شیعه از طریق اجتهاد غیرممکن بود.

ذکر مسائل و مواردی که باید از طریق اجتهاد علمای اهل سنت حل و فصل شود از حوصله این مقاله خارج است. گذشته از این نمی‌توان تصور کرد نهضت بزرگی که می‌بایست در مکتب اهل سنت صورت گیرد، باید شامل چه مسائل و نکاتی باشد تا از لحاظ عمق و وسعت با نهضت اصولیون قابل مقایسه گردد. بسیاری از اهل نظر در مکتب تسنن استدلال خواهند کرد که «انحراف» آنها تنها مسئله اشتباه و قضاوت بوده که منجر به سازش با «ملوکیت» شده است. واقعیت هر چه هست، مسئله این است که تأثیر آن مصالحه بر افکار و رفتار سیاسی اهل سنت بسیار زیان‌بار بوده و باعث شده است اکثر علمای سنی امروز، همچون علمای اخباری آن زمان، دچار ناتوانی

انقلاب، نیاز فوری

«ملوکیت» امروزی، به سرکردگی خانواده سلطنتی سعودی و سایر رژیمهای غیرمذهبی و ملی‌گرائی که حکومت‌های به ظاهر ملی و استعمارزده کشورهای سنی‌مذهب را در دست دارند، بسیار مایلند که علمای سنی برای «انقلاب اصولی» خود شتابی به خرج ندهند. این درنگ به حاکمان مذکور ده‌ها سال فرصت می‌دهد تا نفسی به راحتی بکشند. به زعم آنها این فرصت کافی است تا فرهنگ و تمدن غیرمذهبی مورد نظرشان در عمق جامعه ریشه دوانیده و نفوذ اسلام در نسل‌های آینده از بین برود. علمای اهل سنت باید بهر قیمتی شده از افتادن در این دام پرهیز کنند. دلایل موجهی که در میان است، ثابت می‌کنند تکرار «انقلاب اصولی» دیگری در مذهب تسنن لزوماً ضرورتی ندارد. دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم گروه‌های مختلف مسلمان باید قبل از روند اصلاح «خطاها» و «انحرافات»، همان مراحل را طی کنند. علمای شیعه در دوست سال قبل، از مشاهده و تجربه «انقلاب اسلامی» در بخشی از دنیا بی‌بهره بودند. آنها می‌بایست اصول فعل و انفعال «اصلاح و بازسازی» و از آنجا پای‌بندی و توسل به اجتهاد را از درون مکتب خویش کشف کرده بکار می‌گرفتند. علاوه بر این علمای شیعه در آن زمان از قدرت سیاسی برخوردار نبودند در حالیکه بزعم علمای اهل سنت، «حکومت اسلامی» هنوز دچار اضمحلال کامل نشده بود. امروزه مکتب تسنن نه تنها شاهد عدم «قدرت متمرکز اسلامی» بوده است بلکه تمکین سیاسی امت اسلامی در مقابل کفر را نیز تجربه کرده است. پایان بخشیدن به تسلط کفر بر جهان اسلام و امت اسلامی به حدی ضروری و فوری است که نمی‌توان منتظر تحقق «انقلاب

فکری» در میان امت شد. «انقلاب اصولی» شاید تنها یکبار کافی باشد تا در همه مسلمانها ایجاد تحول نماید. دلیل این موضوع آن است که روند «اصلاح و بازسازی» امت، می‌بایست مسئولین و دست‌اندرکاران را به سوی دست‌یابی به زمینه‌های مشترکی که مورد قبول همه مسلمانها باشد، سوق دهد. هر حرکتی که از مرز و محدوده مذهب خاصی خارج نشود، قدرت اصلاح و سازندگی کامل و همه‌جانبه نخواهد داشت. همانگونه که در ایران نیز مشاهده شد، علمای اصولی برای مدتی طولانی تنها بر مسائلی که غالباً محدود به مذهب شیعه بود می‌پرداختند. اما بعدها همان فرآیند اجتهاد باعث شد تا علما مسائل گسترده‌تری چون رهبری، حکومت، و سیاست اسلامی را در نظر بگیرند و همین امر منجر به نهضت اسلامی ایران گردید. در این مرحله، حرکت دیگر منحصر به «شیعه» نبود بلکه مسئله «اسلام» مطرح بود.

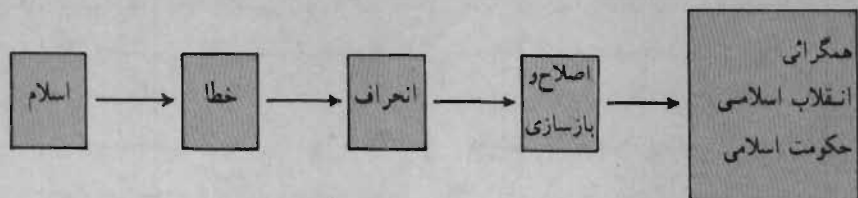
مرحله نهائی پیروزی حکومت اسلامی هنگامی فرارسید که نهضت اسلامی مردم ایران هجوم خود برای سرنگونی «ملوکیت» را آغاز کرد.

«انقلاب اسلامی» همان مرحله نهائی عبور از «حرکت اسلامی» به «حکومت اسلامی» است. انتظاراتی که فرق مختلف از حکومت اسلامی دارند آنقدر متنوع است که نمی‌توان از طریق بحث و مذاکره راه‌حلی برای همه آنها یافت. اما حرکت در جهت برقراری حکومت اسلامی چنان تحرک و خروشی است که همه قید و بندها را گسسته و تمامی خط و مرزهای فرقه‌ای را بيمورد و بی‌اهمیت می‌سازد. قبل از هر کس، رهبری در عالیترین سطح متوجه این حقایق می‌شود در حالیکه توده مردم پیروزی «مکتب» خویش را جشن می‌گیرند. پس یک حکومت اسلامی نمی‌تواند حکومت «شیعه» یا «سنی» باشد. یا حکومت «اسلامی» است یا

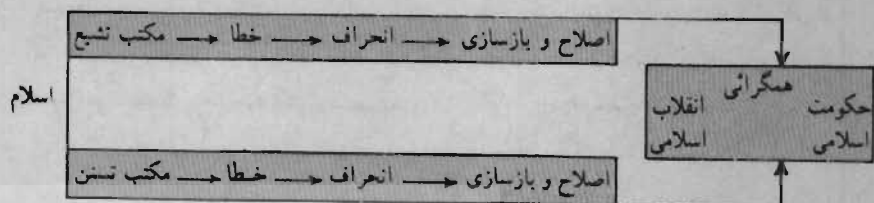
«غیر اسلامی». برای اینکه حکومتی «اسلامی» باشد، لازم است همه مسلمانها آنرا بپذیرا باشند و برای اینکه همه آنرا بپذیرند، رهبری حکومت باید نقشی چون خلیفه یا نایب پیغمبر (ص) داشته باشد. همین نکته در فتوای امام خمینی که در زمستان ۱۴۰۹ صادر گردید، بیان شده بود. در این فتوا امام خمینی پیام روشنی برای همه مسلمین فرستاده و به این نکته اشاره کرده‌اند که صرف نظر از ریشه‌های جریانی که منجر به انقلاب اسلامی گردید، حکومتی که در ایران استقرار یافته در ابعاد وسیع کلمه، همانگونه که فرق مختلف اسلامی در نظر دارند، «اسلامی» است. این فتوا خود انقلاب دیگری در مکتب تشیع به حساب می‌آید.

این فتوا، عقیده دیرینه گردانندگان مؤسسه اسلامی لندن را در مورد انقلاب اسلامی تأیید می‌کند. ما در سال ۱۴۰۱ عقیده داشتیم اولین «حکومت اسلامی» که پس از چنین وقفه طولانی برقرار شود، «صورت اولیه» کمال مطلوب را خواهد داشت. در عمل نیز همین امر ثابت گردید.^۱ روند «اصلاح و بازسازی» در عرض چند سال اول حکومت اسلامی ادامه یافت. در مرحله بعد باید انتظار داشت که حکومت اسلامی ایران، با در نظر گرفتن امت و نهضت جهانی اسلام، دیدگاه وسیع‌تری در رابطه با شرایط تاریخی کنونی اختیار نماید. در اولین دهه بعد از انقلاب، بوروکراسی رایج در کشور تا حد زیادی رنگ و بوی «ایرانی» و «ملی» داشته و علما هم خود را صرف توسعه و تحکیم روابط سنتی ایران با شیعیان خارج از کشور نموده‌اند. اما رهبری عالی، بویژه امام خمینی مکرراً به «امت»، «نهضت جهانی اسلام» و «لزوم انقلاب اسلامی در سطح جهان» اشاره کرده‌اند.^۲ در دهه دومی که در پیش رو داریم، سیاست کشور باید هر چه بیشتر در صدد منعکس کردن نظرات رهبری عالی کشور باشد.

اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌توان نمودار ساده‌ای از این فرآیند را ترسیم نمود.



نمودار بالا، کمی دقیق‌تر نیز قابل ترسیم است تا فرآیند مورد بحث را در مکتبهای تشیع و تسنن جداگانه نشان دهد.



کتاب مقدس خود بدست آورده و با توجه به مشاهدات خود از شرایط تاریخی، منتظر ظهور پیامبری جدید بودند. مطالعه تاریخ و فرآیندهای آن، دانش و اطلاعات گسترده‌ای در اختیار شخصی قرار می‌دهد. حجم اطلاعات و دانشی که در هر مقطع زمانی در اختیار بشر قرار دارد، پدیده‌ای تاریخی است. مثلاً بدون دسترسی به اطلاعات تاریخی که امروزه در اختیار ماست، در خصوص خطا، انحراف، اصلاح و بازسازی همگرایی حرفی برای گفتن نداشتیم. بدون تراکم مشکلات غیر قابل قبول در طی نه سال حکومت اسلامی، امکان آن نبود تا امام خمینی فتوای خود در زمستان ۱۴۰۹ را صادر نمایند. تنها امروز می‌توانیم با اطمینان بگوئیم «همگرایی» آنگونه که در صفحات قبل آمده است، به امت اسلامی این امکان را داده است تا مجدداً دو سه دهه از تاریخ صدر اسلام را تجربه کنند. تا وقتی که افزایش مسائل غیر قابل حل موجب تقویت موضع علمای اصولی نشده بود، علمای اخباری هنوز مستوجه نشده بودند که راه خطا در پیش گرفته‌اند. با به قدرت رسیدن علمای اصولی و بدست گرفتن رهبری، ادعای «خلافت» و سعی در «تشکیل حکومت اسلامی» در غیبت امام دوازدهم، امر غیر قابل اجتنابی شده بود. اینک همه دریافته‌اند که تنها خطی در راستای اسلام واقعی جلو می‌رود که پیوسته امت اسلامی را به پیامبر خود و خلفای راشدین نزدیکتر می‌سازد.

محک تجربه

از لحاظ تاریخی، «زمان» و «تجربه بشری» ثابت بشمار نمی‌آیند و ترکیبی از این دو بعمرور زمان درک و آگاهی ما را از اسلام و تاریخ گذشته و آینده غنی‌تر می‌سازد. همین که روند خطا، انحراف، اصلاح‌گری و همگرایی در گروهی از مسلمین یا یکی از مذاهب سیر تکاملی خود را پیمود، نتیجه حاصل از آن باید

داشتند، توانستند، از طریق تحقق انقلابی اسلامی، حکومتی اسلامی، آزاد، بالنده، قدرتمند و متقی را مستقر سازند. این زمینه همگرایی که در قالب حکومت اسلامی ایران ظاهر گردید، اینکه همچون آهنربائی، افکار و اعمال سیاسی همه مسلمین جهان را مستوجه خود ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن حکومت اسلامی ایران در مورد سیاست و مسائل سیاسی جهان بیندیشد.

عقربه قطب‌نمای سیاسی اسلام پیوسته متوجه ایران است. هر مسلمانی باید با توجه به انقلاب اسلامی ایران موقعیت خود را ارزیابی کند. هیچ بخشی از امت اسلامی نمی‌تواند خارج از میدان جاذبه انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی ایران قرار گیرد. این وضعیت هم بر ایران و هم بر تمامی امت تأثیر خواهد گذاشت. نه ایران و نه امت اسلامی را یارای گریز از این رابطه نیست. نتایج حاصل از این رابطه عمیق بوده و لازم است مفصل‌تر مورد بررسی قرار گیرد. اما قبل از هر چیز لازم است باز بحیرا، راهب مسیحی بصره و ورقه مسیحی اهل مکه را بیاد آوریم. آنها از آنچه از

بنابراین سعی در تعیین موارد خطا یا میزان انحراف در دو مذهب عمده اسلامی، کاری عبث و یادرواقع غیرممکن است. ولی مسلم این است که در تشیع، فرآیند «اصلاح و بازسازی» با انقلاب اصولی‌ها آغاز گردید و نتیجه آن نه تنها همگرایی فکری بلکه برقراری حکومتی اسلامی بوده است. در مکتب تسنن نیز کوشش‌های فراوانی در همین راستا صورت گرفته است.

انقلاب اسلامی و سیاست جهانی

جدیدترین این تلاشها توسط معروفترین «احزاب اسلامی» یعنی اخوان المسلمین و جماعت اسلامی صورت گرفته است. هیچ یک از این دو حزب «بازنگری» مسائل زیربنائی را چون علمای اصولی شیعه، در مدنظر نداشتند. این دو حزب صرفاً عکس‌العمل سیاسی مسائل روز بوده و نتوانستند خود را از گرداب افکار سیاسی جدید رها سازند. از طرف دیگر مکتب تشیع توانسته است به نوعی همگرایی دست یابد که تنها مسائل «ذهنی» را در برنمی‌گیرد. علمای شیعه که وظیفه هدایت امت را بردوش

برای همه مذاهب و تمامی امت قابل قبول باشد. منبع اطلاعاتی ما که بتازگی گستردگی بیشتری یافته است نمی‌تواند از اعتبار چندانی برخوردار باشد مگر اینکه ثابت شود نتایج تاریخی رویدادهایی که زیربنای آن باورها هستند، پس از مدتی طولانی قابل تکرارند. به این دلیل چنانچه یکی دو دهه پس از انقلاب اسلامی ایران، انقلاب مشابهی در بخش دیگری از جهان اسلام صورت نگیرد، نمی‌شود الزاماً نتیجه گرفت که تأثیر و اعتبار انقلاب اول قابل تردید است. ولی اگر پس از گذشت پنجاه یا صد سال دیگر نیز شواهدی دال بر تکرار مجدد رویداد مشابهی بدست نیاید، آنگاه اعتبار و نفوذ دست آوردهای انقلاب ایران دامنه محدودتری بخود خواهد گرفت. همچنین اگر رشد عقلی حاصله از روند «اصلاح‌گری» و «همگرایی» در محدوده مکتب تشیع باقی مانده و سایر مذاهب از آن بهره‌ای نبرند، آنگاه دامنه فراگیری و شمول آن روند نیز محدود خواهد ماند.

چنانچه این انقلاب در بوجود آوردن انقلاب مشابهی در خارج از ایران ناکام مانده و یا در جلب نظر موافق سایر مذاهب با شکست روبرو شود، آنگاه باید گفت که فرآیند «اصلاح‌گری» و «همگرایی» آن از بعضی جهات ناقص بوده است. در صورتیکه چنین نقصی واقعاً وجود داشته باشد، شواهد و مدارکی فراهم خواهد آمد که بیانگر دست‌آوردهای غیر قابل انتظار انقلاب خواهند بود. ولی چنانچه نتایج قابل انتظار و مطلوبی در بین سایر گروه‌های مسلمان بیار آورد، آنگاه باید ارزش و نفوذ جریانات «اصلاح‌گری» و «همگرایی» را تثبیت شده دانست. بدیهی است همانگونه که «خطا» و «انحراف» منجر به نتایج نامطلوب می‌شوند، انجام موفقیت آمیز فرآیند «اصلاح و بازسازی» و «همگرایی» نیز می‌بایست نتایج مطلوب و قابل قبولی را

بدنبال داشته باشند. زمینه‌های همگرایی را می‌توان با توجه به تجربه‌های تاریخی صدر اسلام تشخیص داد. مثلاً در اولین تجربه تاریخی مسلمین، تقریباً بلافاصله پس از تشکیل حکومت نوپای مسلمین، در مدینه، قریشیان مکه مکرراً آنرا مورد تهاجم قرار دادند. باید گفت حمله قریش به مدینه بمنظور جلوگیری از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی صورت می‌گرفت و همین برخوردهای مداوم و همه جانبه با دشمنان، سهم بزرگی در تحکیم قدرت سیاسی و نظامی مسلمین در مدینه و متعاقب آن در تمامی جزیره العرب داشت. اینها نشان می‌دهند که برخوردهای پیوسته، گسترده و طولانی با دشمنان خارجی، بخش مهمی از تجربیات حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند. چنانچه دشمنان دیرینه اسلام همان عکس‌العمل قریشیان مکه را نشان ندهند، باید قبول کرد که در حقیقت «حکومت اسلامی» وجود خارجی ندارد. البته همین امر در مورد «حکومت‌های ملی» اسلامی نیز صادق است. آنها نه تنها مورد تهاجم «کفر» قرار نگرفته‌اند، بلکه کوشش‌هایی برای استقرار و استحکام آنها نیز بعمل آورده‌اند. ناتوانی حکومت‌های «مستقل» پس از دوران استعمار در برافروختن خصومت دشمنان اسلام، مبین این امر است که اینگونه حکومت‌ها در اصل به منظور خدمت به اهداف «کفر» برپا شده‌اند.

تمام حوادث و اتفاقات بعدی نیز بهمین نحو قابل پیش‌بینی است. همکاری آشکار حکومت‌های عربی با ایالات متحده و اتحاد شوروی در حمله به ایران اسلامی نیز از همین مقوله بود، یعنی شروع اتفاقات قابل انتظاری بود که می‌بایست بدنبال تشکیل حکومت اسلامی رخ دهد. با این همه می‌توان پیش‌بینی نمود که برتری عظیم نظامی «کفر» و متحدانش یعنی منافقین نیز وارد سراسیمه‌نوردی و انحطاط گردد، درست همانگونه که

قریش در صدر اسلام با شکست مواجه شد. اگر ایران از طرف ابرقدرتهای کفر و همدستانشان مورد تهاجم قرار نگرفته بود و هدف توطئه‌های «بی‌ثبات‌سازی» واقع نشده بود، آنگاه لازم بود حتی در مورد «اسلامی بودن» انقلاب و حکومت نیز دچار تردید شویم.

بدین ترتیب گذشت زمان معیارهایی در اختیار انسان قرار می‌دهد که بر اساس آنها می‌توان ماهیت واقعی رویدادهای تاریخی را ارزیابی نمود. بدیهی است دولتی که توسط قدرتهای استعماری برپا شده یا از طرف آنها حمایت می‌شود نمی‌تواند «اسلامی» باشد. این امر در مورد کشورهایی که حاکمانشان سعی در اشاعه و تقلید «ترقی» ملی‌گرایانه، آزادیخواهانه، سرمایه‌داری و کمونیستی دارند نیز صادق است. بیشتر این دولتها از حامیان کافر خود کمک‌های اقتصادی و نظامی دریافت می‌کنند. اینگونه حکومت‌ها، که همه کشورهای اسلامی دنیا غیر از ایران را شامل می‌شود، نه تنها اسلامی نیستند بلکه فعالانه با اسلام در ستیزند. این حقایق حاکی از آن است که امروز «نمودارهای سیاسی» امت بیانگر خطاهای بسیار و انحرافات بغرنج و فاحشی است که از اصول اسلامی بسیار فاصله گرفته است. بعبارت دیگر این نمودارها گویای «انبوهی نتایج ناپسند» است که طی صدها سال «خطا» و «انحراف» سیاسی ایجاد شده‌اند. نباید تردید داشت که این نتایج، نمایانگر «خطای اولیه» مکتب تسنن و انحراف فاحش و بغرنج آن طی هزار و چهارصد سال است. سازش این مکتب با «ملوکیت» و فساد سیاسی بیانگر بزرگترین خطا و انحراف در «بطن اسلام» است. بعضی مسلمانان سنی اظهار می‌دارند که خطای اهل تشیع در تعلق اصول مهم اسلامی در رابطه با حکومت، سیاست و رهبری در زمان غیبت اسام دوازدهم، اشتباه بزرگتری بوده است.^۱ این نظر ممکن است

صحیح باشد اما تأثیر خطاهای شیعه بر «امت» محدود بوده و بالاخره نیز ثابت شد که بسادگی قابل اصلاح است. ولی سازش مکتب تسنن با «ملوکیت» و سازش اخیر با افکار سیاسی غرب، سرنوشت سیاسی تمامی امت اسلامی را بسوی انحطاط و نابودی کشانده است. این «خطا» و «انحراف» ناشی از آن منجر به شکست سیاسی و نظامی مسلمین در سطح جهانی شده است. کورتاهی مکتب تسنن در ابراز عکس العمل مناسب در قبال «قضاوت تلخ تاریخ» در مورد سابقه سیاسی خود، باعث شده است که تمامی امت در مقابل کفر به زانو درآید. «خطا» و «انحراف» شیعه تقریباً در این ماجرا نقشی نداشته است. علی‌رغم چنین شواهد محکمی دال بر اثرات مخرب، حتی امروز نیز بسیاری از علمای اهل سنت کمر به خدمت «ملوکیت» سعودی‌ها بسته‌اند. سایر گروه‌های سنی مذهب بخصوص آنهایی که سعی در تشکیل «حزب» داشته‌اند، راه ملی‌گراها را در پیش گرفته و در پی آرمان‌های «دموکراتیک» غیر مذهبی دوران استعمار بوده‌اند.

اهل سنت را باید قانع نمود
واقعیت هر چه هست، مقایسه نسبت «خطا» و «انحراف» و تأثیرات آنها در اینجا مورد نظر نیست. آنچه مهم است مطلبی است که در بالا به آن اشاره شد: موضعی در اسلام «صحیح» و «درست» است که به موضع پیامبر (ص) و خلفای راشدین نزدیک باشد. اینک که دور و تسلسل «خطا»، «انحراف» و «اصلاح و بازسازی» به انتها رسیده است، مکتب شیعه در مسیر صحیح اسلامی خود قرار گرفته است. معهدا شیعیان برای اثبات درستی راه خود، باید اهل سنت را قانع نمایند که نتایج بدست آمده «مطلوب» بوده و قابل تکرار است. برای این کار لازم است گروهی از علمای این دو مذهب

عمده گرد هم آمده و مسائل را بررسی نمایند. چند تن از علمای شیعه که به حکومت اسلامی ایران نزدیکند، بخصوص آنهایی که به امام نزدیکترند، باید جهت تشریح مواضع جدید خود برای علمای اهل سنت اقدام کنند. از طرف اهل سنت هم علمایی باید انتخاب شوند که با حاکمان فعلی دستگاه‌های سیاسی منحرف و فاسد ارتباط نداشته‌اند. قبل از این، لازم است گروهی از علمای اهل سنت که لزوم آگاهی از تجارب «اصلاح و بازسازی» و «همگرایی» شیعه را درک می‌کنند، گرد هم آیند. این علما باید کسانی باشند که پذیرفته‌اند موضع شیعه پس از انقلاب اسلامی ایران با موضع سنتی اهل سنت قبل از خطا و انحراف سازش با «ملوکیت»، تفاوت چندانی ندارد. سپس این علما سعی خواهند نمود اطلاعات و تجاربی را که از شیعه کسب کرده‌اند به همه مسلمانان منتقل کنند. تفوقی که اینک شیعه از آن برخوردار است در باب اعتقادات نیست.^۵ باید متذکر شوم که هیچ‌یک از مباحث این مقاله در ارتباط با اعتقادات دین نبوده بلکه تاریخ، تحولات تاریخی، نتایج تاریخی، واکنش مسلمین در مقابل تاریخ، و بالاتر از همه، انتظارات ما از وقایع تاریخی آینده را مد نظر دارد. به همین دلیل مطلب را با بحیرا و ورقه شروع کردیم.

تاریخ بوته آزمایش است و در مورد «خطاها» و «انحرافات» ما بیرحمانه و بی‌طرف قضاوت می‌کنند. تاریخ، پوشاندن حقایق به هر شکل و صورتی، صرف نظر از انگیزه‌های گوناگون را تحمل نمی‌کند. همه مذاهب در دام «اغراق و خودمحموری» و نیز «ادعاهای نامعقول دایر بر کشف همه واقعیت‌ها» تا سر حد طرد سایر مذاهب افتاده‌اند. قصور در مقایسه «نتایج عملی» با «اهداف موعود» منجر به تنزل معیارهای رفتاری و اصول اخلاقی خواهد شد. این امر بنوبه خود منجر به تعصب

و جمود فکری خواهد شد در حالیکه هر گروه مدعی است فقط خود به حقیقت دست یافته است. تاریخ بر آنهایی که خود را غرق این ساده اندیشی‌ها ساخته‌اند بسدیده تحقیر می‌نگرد. تاریخ با گذشت زمان، مجموعه‌ای از انحرافات و عقاید بی‌پایه را فراهم آورده و آنرا با حقایق مورد مقایسه قرار می‌دهد. تاریخ، اعتقادات نادرست فکری، دینی، اخلاقی و سیاسی را به صورت واقعیت‌های ملموس ظاهر می‌سازد. این واقعیت‌ها بتدریج نتایجی را به بار می‌آورند که نه تنها تأسف‌بار بلکه زشت و تحقیرآمیز نیز هستند. تاریخ، این بوته آزمایش، امت بزرگ اسلامی را به وضع اسف‌بار کنونی یعنی «تفرقه» و «کرنش در مقابل کفر» کشانده است.

حقیقت زشت و تحقیرآمیزی که در مقابل روی ما قرار دارد وجود حکومت‌های بظاهر ملی است که توسط قدرتهای استعمار غرب در سرزمین‌های مسلمین خلق شده‌اند. تحقیر آمیزتر و زشت‌تر از این، تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمدن غرب بر مسلمین و سرزمین‌های اسلامی است. تلخ‌ترین واقعیت فساد فرمانروایان و طبقات حاکم بر جوامع مسلمین است. و شاید دردناکترین جراحت را بتوان ناتوانی علمای اهل سنت در رویارویی با «وضعیت موجود» نامید. «اصلاح‌گری» و «همگرایی» کنونی که علمای شیعه در ایران بدان دست یافته‌اند هنوز حرکتی محدود و ناتمام به شمار می‌رود. اگر این روند در سایر جوامع اسلامی ظاهر شده و استمرار یابد، آنگاه شاهد واکنش مناسب تاریخ در انتقال شایستگی‌ها به سایرین خواهیم بود.

والسلام

۱ - این تعبیر نویسنده مقاله محتاج توضیح است. اگر مراد ایشان این باشد که مسائلی چون رهبری و